

New Approaches to
Quran and Hadith Studies



Vol. 50, No. 2, Issue 101
Autumn & Winter 2018 - 2019
DOI: 10.22067/naqhs.v50i2.57936

رهیافت‌هایی در
علوم قرآن و حدیث

سال پنجاهم، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۰۱
پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ص ۳۱-۵۴

مبانی تضعیف راویان حدیث در معرفة الحدیث بهبودی *

دکتر فاطمه ژیان

استادیار دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم

Email: fa_zhian@yahoo.com

چکیده

از کهن‌ترین کاوش‌های حدیثی، بررسی میزان وثاقت راویان حدیث، موسوم به «علم رجال» است. در میان معاصران محمدباقر بهبودی در کتاب «معرفة الحدیث» به ذکر راویان ضعیف پرداخته و ۱۵۰ تن از راویان حدیث را تحت عنوان «ضعفاء» نام برده و سپس به بیان وجه ضعف آنان پرداخته است. این پژوهش بر آن است تا با بررسی ترجمه راویان تضعیف شده در معرفة الحدیث، به مبانی و ملاک‌های جرح راویان در نظر مؤلف کتاب دست یابد. کاوش‌ها نشان می‌دهد که مواردی همچون محتوای روایات یا کتب نقل شده از راوی، ضعف راویان و مروی عنه‌ها، نسبت دادن کتاب روایی جعلی به راوی، از جمله عوامل تضعیف راویان حدیث در این کتاب است. از آنجا که آشنایی با ملاک‌ها و معیارهای رجالیان در جرح و تعدیل راویان، در فهم و تفسیر صحیح و قضاوت درست در مورد اظهارات و شیوه عملکرد آنان، ضروری است، مقاله حاضر ضمن برشمردن مبانی و ملاک‌های ایشان در تضعیف خواندن ناقلان حدیث، برخی از قرائن دال بر ضعف راوی در نظر ایشان را به داوری نشسته است.

کلیدواژه‌ها: بهبودی، معرفة الحدیث، تضعیف، راوی، رجال، جرح.

مقدمه

یکی از روش‌های تألیف کتب رجالی، جداسازی راویان موثق و قابل اعتماد از راویان ضعیف و غیر موثق است و رجالیان شیوه‌های گوناگونی برای این گونه تألیفات اتخاذ نموده‌اند. برخی همانند علامه حلی در خلاصه الاقوال و ابن داود حلی در رجالش، کتاب خود را به دو بخش ثقات و ضعفا تقسیم کرده‌اند. عده‌ای تنها به بیان شرح حال ثقات پرداخته‌اند، شاید بتوان گفت که نخستین فردی که در این زمینه دست به قلم برد، ابن‌ابی‌رافع از کاتبان امیرالمؤمنین (ع) است که کتابی تحت عنوان «تسمیه من شهد مع امیرالمؤمنین (ع)» به رشته تحریر درآورد (آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ۸۰/۱۰^۱ و بعد از او سعدبن عبدالله اشعری قمی از علمای قرن سوم هجری، کتابی تحت عنوان «مناقب رواة الحدیث» به نگارش درآورد (نجاشی، ۱۷۷). معاصرانی نیز همچون سید محمد علی شهرستانی در کتاب «ثقات الرواة» و تجلیل تبریزی در کتاب «معجم الثقات و ترتیب طبقات» به بیان ترجمه راویان ثقه و ممدوح پرداختند. گروهی دیگر در کتب رجالی خود به ذکر نام راویان ضعیف و بیان وجه ضعف آنان پرداختند، از جمله سعدبن عبدالله اشعری که کتابی نیز تحت عنوان «مثالب رواة الحدیث» فراهم آورد (نجاشی، ۱۷۷) و محمدباقر بهبودی (۱۳۰۷-۱۳۹۳) از حدیث پژوهان معاصر نیز، کتابی تحت عنوان «معرفة الحدیث، تاریخ نشره و ثقافته عند الشيعة الامامية»، به شیوه جرح‌نگاری، تألیف نمود.

محمدباقر بهبودی در زمینه قرآن و احادیث امامیه، آثار متعددی دارد. از جمله تحقیقات وی می‌توان از مقابله و تصحیح بحار الانوار و تفسیر المیزان، تألیف صحاح کتب اربعه، علل الحدیث و... را نام برد. بهبودی معتقد است که جریانات سیاسی، تاریخی و تماس با جریانات منحرفی همچون زنداقه از یک سو و تسلط حکومت‌های جور بر عالمان شیعه و تلاش آنان جهت گردآوری روایات و واگذار نمودن تشخیص صحیح و سقیم روایات به خوانندگان، از سوی دیگر، موجب مخلوط و ممزوج شدن روایات صحیح و سقیم گردید (بهبودی، معرفة الحدیث، ۹-۱۴). وی جهت نقد روایات در کنار اسناد روایات، به متن روایات نیز توجه کرده است و این مسلک را همان مسلک قدمای امامیه می‌داند (فقهی زاده، ۷۱). وی توجه به تعریضات ائمه (ع) را برای روشن شدن روایات تقیه‌ای ضروری می‌داند و مواردی همچون قسم یادکردن برای بیان احکام شرعی، ارجاع دادن مخاطب از دیگر افراد، معلق کردن حکم شرعی به مشیت الهی را از جمله این تعریضات به شمار می‌آورد (همان، ۷۶-۷۷). او معتقد است که نباید مکاتیب و توقیعات را حجت دانست؛ چرا که واسطه این گونه روایات همیشه مجهول و روایت مرسل است (بهبودی،

۱. در مقدمه کتاب آمده است: «أنه سئل عن تسمية من شهد مع علي صلوات الله عليه حروبه من المهاجرين والأنصار الذين بشرهم رسول الله صلوات الله عليه و آله بالجنة، و من التابعين، و من أفاضل العرب؟ و كان عالما بذلك فقال: شهد معه...» و با توجه به عبارات اخیر می‌توان گفت که این کتاب ثقاتی را که بشارت به بهشت داده شده بودند، جمع‌آوری کرده است.

علل الحدیث، ۳۴۴) و احادیث طبی، کیهان شناسی، فلسفی، من بلغ، فضایل قرآن، آفرینش آسمان و زمین، نص بر ائمه به طور یکجا، جنود عقل، کتاب سلیم بن قیس، کتاب تفسیر امام حسن عسکری، کتاب عباد عصفری یکسر مردود و جعلی است (نادری، ۱۲۷-۱۲۸).

در زمینه بررسی آثار و استخراج مبانی فکری و نظری محمدباقر بهبودی مقالات متعددی به رشته تحریر در آمده است. به عنوان نمونه در زمینه آرای قرآنی ایشان مقالاتی از جمله مقاله «رابطه مشیت الهی در هدایت و اضلال با مسئله اختیار انسان (مقایسه نظر محمد حسین طباطبایی و محمدباقر بهبودی)» نوشته مؤگان سرشار و زهرا محمدی، مقاله «نگاهی به ترجمه ارزشمند قرآن و دیگر آثار ارزشمند بهبودی» نوشته حسین علیزاده، «مقایسه نظرات سید محمد طباطبایی و محمدباقر بهبودی درباره محکم و متشابه» نوشته مؤگان سرشار، «معرفی روش استاد محمدباقر بهبودی در ترجمه معانی القرآن» نوشته مؤگان سرشار و زهرا صادقی و در زمینه پژوهش‌های حدیثی ایشان، حیدر حب الله در کتاب «نظریه السنة فی الفکر الامامی الشیعی»، مؤگان سرشار در مقالاتی از جمله «محمد باقر بهبودی و نقد و گزینش روایات» و «دیدگاه‌های استاد محمدباقر بهبودی در گزینش روایات صحیح»، مهدی ایزدی و بهاره طهرانی در مقاله «علت در حدیث و موازین شناخت آن از دیدگاه استاد محمد باقر بهبودی»، بهاره مظاهری در مقاله «دغدغه‌های بهبودی در تألیف صحیح الکافی و روش او» و مرتضی نادری در مقاله «واکاوی آراء استاد محمدباقر بهبودی پیرامون موضوعات در حدیث شیعه» به پژوهش پرداخته‌اند و مصاحبه‌هایی نیز از ایشان در مجله کیهان فرهنگی و مجله حدیث و اندیشه به چاپ رسیده که برخی از مبانی فکری ایشان را از زبان خودشان بازگو می‌کند. اما مقاله و نوشتاری در راستای تبیین و تحلیل و داوری مبانی رجالی ایشان به نگارش در نیامده است.

به نظر می‌رسد که تألیف کتاب «معرفه الحدیث» و تحقیق پیرامون راویان ضعیف توسط محمدباقر بهبودی، جهت پرورش یکی از معیارهای نقد الحدیثی وی، یعنی بررسی اسناد روایات، بوده است و البته نقش و تأثیر آقای خوبی را نیز در برانگیختن ایشان در تألیف این کتاب و برخی آرای رجالی ایشان نمی‌توان از نظر دور داشت؛ چرا که به جرأت می‌توان گفت که اندیشه‌های رجالی آقای خوبی، در شاگردان وی تأثیر گذار بوده است، به گونه‌ای که تعدادی از شاگردان ایشان اقدام به نگارش کتب رجالی کرده‌اند، از جمله آقای داوری و ایروانی و...^۱ محمدباقر بهبودی خود می‌گوید: معرفه الحدیث را نگاهشتم تا صحت و اتقان احادیث شیعه را با توجه به تار و پود آن برای همه روشن سازم و نام راویان بد نام و ضعیف را ذکر کردم تا

۱. برخی نظرات استاد را تأیید و برخی را رد نموده‌اند. بهر تقدیر حضور آیت‌الله خوبی در حوزه‌های علمیه موجب رونق دانش رجال گردید.

دیگران بتوانند احادیث را بپیرایند (کیهان فرهنگی، ۶).

وی در این کتاب پس از بیان مختصری از تاریخ حدیث شیعه، خصوصاً در حضور عصر ائمه (ع) و توضیح برخی الفاظ جرح، ۱۵۰ تن از ناقلان حدیث را تحت عنوان «ضعفاء» ذکر کرده و در شرح ضعف راویان، ابتدا به نقل نظرات رجالیان متقدم پرداخته و پس از آن نظر خویش در مورد میزان و وجه ضعف ناقلان حدیث را تحت عنوان «أقول» بیان کرده است و در پایان با عنوان «راجع» خواننده را به اقوال دیگر رجالیان و یا به روایات منقول از راوی، در کتب حدیثی، ارجاع داده است.^۱

گاه دیده می‌شود که برای بررسی، نقد و مردود دانستن روایات، به وجود نام راوی آن، در کتاب «ضعفاء» اکتفا می‌شود، در حالی که در بسیاری از این کتاب‌ها، به صرف کوچک‌ترین ذم، راوی در شمار ضعفا قرار گرفته و به تعبیر دیگر مراد مؤلفان چنین کتب رجالی از ضعف راویان، ضعف به معنای عام آن است و هر گونه طعن، جرح و انتقادی به راوی را شامل می‌شود و از سوی دیگر بر سر مبانی جرح و تضعیف راویان حدیث همچون مبانی توثیق آنان اختلاف نظر وجود دارد. بنابراین بررسی و دقت نظر در وجه ذکر شده در تضعیف راویان، تحلیل مبانی فکری و نظری مؤلفان این کتب، و داوری صحت و سقم این نظرات، پیش از مراجعه و بهره‌برداری این گونه تحقیقات رجالی، ضروری به نظر می‌رسد و لذا این مقاله تلاش می‌کند ضمن واکاوی و داوری دستاوردهای رجالی بهبودی و ملاک‌هایش در تضعیف راویان حدیث، به داوری این شیوه تألیفات و تحقیقات رجالی بنشیند.

بررسی مبانی تضعیف راویان حدیث از نظر بهبودی

با توجه به آنچه بهبودی در کتاب معرفة الحدیث، در ذیل ترجمه راویان ذکر نموده است، می‌توان مستندات تضعیف ناقلان حدیث در نزد ایشان را در موارد ذیل خلاصه نمود:

مورد اول: تصریح رجالیان

همچون شیوه تمامی رجالیان متأخر، محمدباقر بهبودی نیز پیش از هر مستند دیگری، در بیان شرح حال راویان، از تصریحات رجالیان متقدم بهره برده است و در اکثر قریب به اتفاق موارد به اظهارات رجالیان شیعی استناد نموده و در موارد بسیار محدودی نیز از نظرات علمای اهل تسنن بهره برده است.

۱- استفاده از اظهارات علمای متقدم شیعی

اکثر قریب به اتفاق علما و فقها، اظهارات رجالیان متقدم را در جرح و تعدیل راویان، حجت دانسته، گرچه در مدرک حجیت اقوال آنان اختلاف نموده‌اند (داوری، ۲/۳۲-۳۵؛ سبحانی، ۱۴۹-۱۶۱). در

۱. این کتاب سال ۱۳۶۲ توسط انتشارات علمی و فرهنگی در تهران به چاپ رسیده است.

«معرفة الحدیث» نیز یکی از رایج‌ترین شیوه‌های تضعیف راویان حدیث، مراجعه و استفاده از نظرات ارزشمند رجالیان متقدم است. می‌توان اولویت‌بندی این کتاب را در نقل نظرات رجالیان متقدم، به ترتیب ذیل بیان کرد:

تضعیفات نجاشی: محمدباقر بهبودی پیش و بیش از بهره‌گیری از آرای سایر رجالیان، از نظرات نجاشی که وی را «ابن‌النجاشی» می‌خواند، استفاده نموده است، گرچه در تمامی موارد با نظرات نجاشی موافقت نکرده و مواردی یافت می‌شود که علی‌رغم توثیق و یا سکوت نجاشی، بهبودی راوی را ضعیف خوانده است.

تضعیفات شیخ طوسی: دو کتاب رجال و فهرست شیخ طوسی اولویت دوم را در مراجعه به کتب رجالی به خود اختصاص داده، گرچه در اکثر موارد، بیانات شیخ در شناخت تألیفات و طریق به آن‌ها، مفید است، نه جرح و تضعیف راویان.

تضعیفات ابن‌غضائری: مؤلف «معرفة الحدیث» به اقوال ابن‌غضائری در رجالش اعتماد کرده و حتی در تعداد قابل توجهی از موارد، قول او را بر سایر رجالیان ترجیح می‌دهد. وی در مورد رجال ابن‌غضائری می‌گوید: «گمان می‌کنم، نسخه متداول از عصر علامه حلی، معروف به رجال ابن‌غضائری، همان نسخه‌ای است که در نزد ابن‌نجاشی وجود داشته است.» (بهبودی، معرفة الحدیث، ۶۴-۶۵). علی‌رغم آنکه بهبودی می‌کوشد رجال ابن‌غضائری را معتبر معرفی نماید، اما هرگز از نظرات این کتاب به طور مستقیم بهره نبرده، بلکه اقوال وی را با واسطه علامه در «خلاصة الاقوال» و خوبی در «معجم رجال الحدیث» بیان کرده است.

مستثنائات ابن‌ولید: موارد متعددی دیده می‌شود که اگر راوی را ابن‌ولید و شاگرد وی، شیخ صدوق، از کتاب «کامل الزیارات» استثنا کرده باشند، در نزد بهبودی، این امر به تنهایی یکی از مدارک ضعف راوی به شمار می‌رود.^۱ همانگونه که در شرح حال «عبدالله بن احمد الرازی» آمده است: «ابن‌ولید روایات او را از کتاب «نوادر الحکمة» استثنا کرده است.» (بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۶۲). جمعی از رجالیان با تضعیف راویان استثنا شده در کتاب نوادر موافقت کرده‌اند، از جمله شوشتری که می‌نویسد: آیا استثنای ابن‌ولید معنایی جز تضعیف دارد؟ همانگونه که ابن‌نوح از مشایخ نجاشی تضعیف را فهمیده است (شوشتری، ۲۴۶/۶).

استفاده از نظرات دیگر علما: از آنجا که برخی از محدثان در کتب حدیثی و یا فقهی خود در ضمن

۱ به عنوان نمونه «الحسن بن الحسن بن سعید اللؤلؤئی» (بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۲۶)، «عبدالله بن احمد الرازی» (بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۶۲)، «عبدالله بن محمد الشامی» (بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۶۷)، «محمد بن علی بن ابراهیم» (بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۲۵ - ۱۲۴ و ۲۱۵).

نقل روایت به بررسی رجال آن نیز پرداخته‌اند، بهبودی نیز، در موارد نادری، علاوه بر کتب رجال از نظرات برخی عالمان برجسته، همچون شیخ مفید نیز بهره برده است. به عنوان نمونه در تضعیف «محمد بن سنان» از قول شیخ مفید^۱ نقل می‌کند که در ضعف و اتهام وی، میان امامیه اختلاف وجود ندارد (بهبودی، معرفة الحدیث، ۲۰۷).

۲- استفاده از اظهارات علمای اهل سنت

محمدباقر بهبودی در موارد اندکی در تضعیف رجال حدیث به اقوال علمای اهل تسنن اشاره کرده و در موارد قابل توجهی در بخش «راجع» خواننده را به مطالعه نظرات آنان دعوت کرده است. در این میان توجه به نظرات ابن حجر، در «لسان المیزان»، رتبه نخست را داراست. باید توجه نمود که مراجعه به آرای رجال اهل تسنن، خصوصاً در مواردی که راوی عامی مذهب باشد، کارگشاست.^۲

مورد دوم: شواهد و قرائن دال بر ضعف

یکی از شیوه‌های توثیق و تضعیف راویان در نزد رجالیان متأخر- علاوه بر مراجعه به تصریحات متقدمان- استفاده از قرائن و شواهد ذکر شده در کتب رجالی، تواریخ و تراجم و یا سایر منابع است که می‌تواند رجالی را در به دست آوردن حال راویان حدیث کمک کند. برخی معتقدند این روش از مطمئن‌ترین و محکم‌ترین روش‌ها در جرح و تعدیل راویان است، به شرط آنکه رجالی قابلیت‌های لازم را دارا باشد و قابلیت‌های مورد نیاز در این زمینه را اطلاع کافی از طبقات و خصوصیات راوی (مشایخ، شاگردان، کمی یا کثرت نقل، میزان حافظه و...) و سایر اطلاعات در مورد راوی می‌دانند که به دست آوردن این علوم کار سهل و آسانی نیست (سبحانی، ۱/ ۱۵۷).

در ذیل به قرائن و شواهدی که در «معرفة الحدیث»، دالی بر ضعف راویان دانسته شده، اشاره می‌شود:

۱- محتوای روایات نقل شده توسط راوی

مؤلف «معرفة الحدیث» برخی از روایات را به طور قطع جعلی دانسته و ناقلان چنین روایاتی را ضعیف شمرده است. از جمله روایاتی که در نظر بهبودی مجعول است، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

نص بر ائمه (علیهم السلام): محمدباقر بهبودی درباره روایات نص بر ائمه (ع) می‌نویسد:

«احادیث نقل شده در مورد نص بر ائمه (ع) از جمله خبر لوح، همگی در عهد غیبت و حیرت و کمی قبل از آن ساخته شده است. اگر این گونه روایات در نزد امامیه شایع بود، چرا شیعیان در تشخیص امام اختلاف داشته‌اند؟!...» (بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۰۹).

۱ با واسطه قاموس الرجال.

۲ تفصیل بیشتر در بخش داوری.

«عبد الرحمن بن سالم» و «بکر بن صالح» از جمله روایانی هستند که به نقل این گونه روایات مطعون هستند. البته صاحب «معرفه الحدیث» احتمال آنکه آفت در روایت لوح از جانب «بکر بن صالح الرازی» باشد، را تقویت کرده؛ چرا که «بکر» توسط نجاشی (نجاشی، ۱۰۹) و ابن غضائری (ابن غضائری، ۴۴) تضعیف شده است. با وجود این «عبد الرحمن بن سالم» را نیز در شمار ضعفا آورده است (بهبودی، معرفه الحدیث، ۱۲۰-۱۲۱).

روایات عددیه: مجموعه‌ای از روایات که عدد روزهای ماه رمضان را سی روز می‌دانند، به روایات عددیه مشهورند. این روایات در کتاب کافی (کلینی، ۷۸/۴)، من لا یحضره الفقیه (شیخ صدوق، ۲/۱۶۹) نقل شده، در حالی که شیخ مفید و شیخ طوسی و بسیاری دیگر از علما، این روایات را مردود دانسته‌اند (شیخ مفید، ۲۱؛ شیخ طوسی، ۲/۶۵). بهبودی نیز این روایات را ساختگی دانسته و ریشه دس و جعل روایات عددیه را زنادقه و خصوصاً سخن ابن ابی العوجا می‌داند که گفت: ۴ هزار روایت جعل نمودم و ... به گونه‌ای که روزهایی که باید افطار می‌کردید، روزه‌داری کنید و روزهایی که باید روزه‌داری کنید، افطار کردید (نادری، ۱۳۵).

از جمله افرادی که ناقل چنین روایاتی هستند، «حذیفه بن منصور خزاعی» است. راوی مذکور نزد نجاشی موثق است (نجاشی، ۱۴۶)، اما ابن غضائری وی را با عبارت «حدیث او غیر نقی است: صحیح و سقیم را نقل می‌نماید و امر او پوشیده است»، تضعیف کرده است (ابن غضائری، ۵۰). از علمای متأخر علامه حلی (علامه حلی، ۱۳۱) و تفرشی در مقابل این تعارض توقف کرده‌اند، گرچه تفرشی به وثاقت او تمایل دارد و قرآن عدم وثاقت وی را محکم نمی‌داند (تفرشی، ۱/۴۰۷). محمدباقر بهبودی درباره وی می‌نویسد:

«در میان روایات او، روایاتی داله بر اینکه ماه رمضان کمتر از سی روز نمی‌شود، وجود دارد... من روایاتش را جستجو نمودم در اکثر موارد، آن‌ها را واهی یافتم، مگر آنکه راوی این روایات از او، محمدبن سنان است.» (بهبودی، معرفه الحدیث، ۱۲۶).

گویا مؤلف با آوردن عبارت آخر این احتمال را تقویت کرده که ضعف روایات مذکور از جانب «محمدبن سنان» است، نه «حذیفه». با وجود این حذیفه را نیز از ضعفا دانسته است.

محتوای کتاب اشعثیات: بهبودی در ضمن شرح حال «محمدبن محمد بن الأشعث الکندی» می‌نویسد: نسخه‌ای از این کتاب در عصر حاضر وجود دارد که از قدیم الایام، به جهت غرابت سند آن و تفرّد این راوی در نقلش، علما از آن اعراض می‌کردند (بهبودی، معرفه الحدیث، ۲۲۷). بنا بر این در نظر بهبودی دو علت عمده برای بی‌اعتباری کتاب اشعثیات وجود دارد: یکی غرابت سند و دیگری تفرّد ابن

اشعث در نقل آن. به همین جهت علی‌رغم توثیق نجاشی، در نظر بهبودی «ابن اشعث» از ضعفا به شمار می‌رود.

بهبودی گروهی دیگر از روایات را با عناوین مناکیر، عجائب، واهی و یا ادعیه‌های مصنوعه، نام‌گذاری کرده و راویان آن‌ها را تضعیف کرده است.^۱ به عنوان نمونه در شرح حال «محمد بن اسحاق بن عمار الصیرفی» می‌خوانیم:

«ابن نجاشی ... می‌گوید... ثقة عین... ومن [بهبودی] می‌گویم: روایاتش را مطالعه کردم و او را از جمله افرادی یافتیم که روایت منکر فراوان نقل کرده، بنابراین از او اجتناب کردم.» (بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۹۱-۱۹۲).

همانگونه که ملاحظه می‌شود با وجود توثیق نجاشی، دلیل بهبودی در تضعیف «محمد بن اسحاق»، منکر و شاذ بودن روایات او آنهم با مبانی فقه الحدیثی خودشان است. بنابراین می‌توان گفت که یکی از معیارها و ملاک‌های تضعیف راویان حدیث، در نزد بهبودی، نقل روایات جعلی، منکر، واهی و غیر قابل پذیرش است و این ملاک از چنان قدرتی برخوردار است که حتی بر تصریح نجاشی بر توثیق راوی نیز غالب آمده است.

۲- روایت صاحب ترجمه از ضعفا و مجاهیل

بهبودی یکی از قرائن ضعف و طعن بر راوی را عدم توجه او به نقل از ثقات دانسته است. چنین راویانی به چهار گروه قابل تقسیم هستند؛ گروه نخست در کنار ضعف‌های دیگر، متهم به نقل از ضعفا و اعتماد بر مراسیل و یا نقل از مجاهیل هستند.^۲ گروه دوم که توصیف نقل از ضعفا با مجهول بودن آنان همراه است^۳ و گروه سوم راویانی که تنها ضعف آن‌ها نقل از ضعفا و مجاهیل است^۴ و گروه چهارم راویانی هستند که علی‌رغم تصریح متقدمان به وثاقت آنان، مجروح به نقل او از ضعفا و مجاهیل هستند^۵ و هر چهار گروه در

۱. به عنوان نمونه «الحسن بن محمد بن جمهور» (بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۳۳)، «الحسین بن زید بن علی بن الحسین» (بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۳۷)، «الحسین بن زید النوفلی» (بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۳۸) و ...

۲. همانند «الحسن بن محمد بن یحیی العلوی» (بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۳۳)، «محمد بن خالد بن عبدالرحمن البرقی» (همان، ۲۰۲) و «محمد بن علی بن ابراهیم» (همان، ۲۱۳-۲۱۵) و «محمد بن موسی السمان» (همان، ۲۲۸) و «معلی بن محمد البصری» (همان، ۲۲۹-۲۳۰).

۳. همانند «احمد بن مهران» (بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۱۳) و «الحسین بن احمد بن عبیدالله» (بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۳۴).

۴. همانند «محمد بن حسان الرازی» (بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۹۹).

۵. همانند «احمد بن محمد بن خالد البرقی» (بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۰۵-۱۰۹)، «اسماعیل بن مهران» (بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۱۷-۱۱۸)، «الحسن بن محمد بن جمهور» (بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۳۱)، «علی بن حاتم القزوینی» (بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۷۴)، «محمد بن احمد بن یحیی» (بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۸۹) و «محمد بن جعفر الاسدی» (بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۹۶-۱۹۷).

نزد بهبودی در ردیف ضعفا قرار دارند. گاه بهبودی علاوه بر نقل از ضعفا، به تفرد در این گونه نقل‌ها نیز استناد کرده است. به عنوان نمونه، بهبودی تفرد «حسین بن محمد ابو عبدالله الاشعری» در نقل از «معلی بن محمد» که مضطرب الحدیث و المذهب (نجاشی، ۶۶) است، را موجب طعن بر اشعری دانسته است (بهبودی، معرفة الحدیث، ۲۲۹-۲۳۰). به نظر می‌رسد، تفرد در نقل از ضعفا در نزد او تضعیف قوی‌تری به شمار می‌رود.

۳- روایت ضعفا و مجاهیل از صاحب ترجمه

تمام ناقلان حدیثی که با عبارت «یروی عنه الضعفا» و امثال آن توصیف شده‌اند، در یک مرتبه نیستند؛ برخی علاوه بر وصف مذکور، تضعیف نیز شده‌اند. از جمله «داود بن کثیر الرقی» که در ترجمه وی آمده است: «او واقعا ضعیف است و غلات از او روایت می‌کنند.» (بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۴۲). گروهی دیگر خود نیز مجهول هستند، همانند «الفتح بن یزید» (بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۸۴). برخی دیگر در توثیق و تضعیفشان تعارض وجود دارد، همانند «محمد بن اسماعیل البرمکی» که نجاشی، او را توثیق (نجاشی، ۳۴۱) و ابن غضائری، تضعیف (ابن غضائری، ۹۷) کرده است و بهبودی درباره وی می‌گوید: «از زیاد بن آدمی نقل می‌کند که از غلات شیعه است.» (بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۹۳). عده‌ای دیگر توسط رجالیان توثیق شده اما به صرف ضعیف بودن راویانشان، مؤلف «معرفة الحدیث» آنان را از جمله ضعفا شمارش کرده است. بهبودی در ترجمه «جابر بن یزید جعفی» می‌نویسد: «او ثقه است، اما بیشتر افرادی که از او روایت کرده‌اند، ضعیف هستند.» (بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۲۴).

۴- انتساب به شهری خاص

توثیق و تضعیف عام یا همگانی یکی از شیوه‌های رایج توثیق و تضعیف راویان حدیث است. گرچه صاحب نظران در پذیرش مصادیق آن اختلاف فراوان دارند. محمدباقر بهبودی معتقد است که علمای مدائن به تمامی از جمله غلات و ضعفا هستند و لذا در ترجمه «ابومیاخ المدائنی» می‌نویسد: «بل علماء المدائن کلهم غلاة یقولون من عرف الامام فلیصنع ما شاء. قاله النوبختی فی کتاب الفرق.» (بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۳۷). در ترجمه «علی بن حدید بن حکیم المدائنی» از عبارت شیخ در فهرست که «کان منزله و منشاؤه بالمدائن» (شیخ طوسی، رجال، ۳۸۲)، نتیجه گرفته است که او نیز از جمله غلات است و بار دیگر تصریح می‌کند که تمامی اهل مدائن از غالبان هستند (بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۷۵).

۵- اختلاف نسخ کتاب راوی

در «معرفة الحدیث» مواردی به چشم می‌خورد که اختلاف در نسخه‌های کتاب راوی، موجب طعن بر

خود راوی شده است.^۶ در شرح حال «عبدالله بن حماد الانصاری» در رجال نجاشی آمده است: «أن له کتابین احدهما أصغر من الآخر» (نجاشی، ۲۱۸). بهبودی در توضیح این عبارت می‌نویسد: از ذکر «الصغر و الکبر» چنین فهمیده می‌شود که [کوچک و بزرگ بودن] وصف نسخه‌های یک کتاب است، نه وصف دو کتاب... و علی ذلك طعن فی روایاته باختلاف نسخ کتابه... (بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۶۳).^۷

۶- نسبت دادن کتاب موضوع به راوی

در کتاب «معرفة الحدیث» انتساب کتابی به راوی که حاوی روایات غیر قابل پذیرش باشد، دالی بر ضعف وی دانسته شده است.^۸ این گونه استدلال آشکارا، در شرح حال «الحسین بن یزید النوفلی» دیده می‌شود. بهبودی در ترجمه وی ابتدا کلام نجاشی را نقل می‌نماید که «گروهی از مردم قم می‌گویند: او در اواخر عمرش غالی شد. والله اعلم. اما روایتی از او دالی بر این امر از او نیافتیم... کتاب السنة از آن اوست.» (نجاشی، ۳۸). سپس می‌گوید:

کتاب «السنة» را «حسین» روایت کرده است، نه تألیف. این کتاب را او از «اسماعیل بن ابی زیاد السکونی الشعیری» منفرداً نقل کرده است. این کتاب ساختگی است و انطباق آن با «الاشعثیات» به روایت «محمد بن الاشعث المصبری» بر این امر گواه است... از جمله مرویات وی «طب الائمة» است که بنابر آنچه ابو عیاش الجوهری بیان کرده، در نقل آن منفرد است... و تمامی آن از اباطیل و طلسمات و ادویه مأخوذ از طب اساطیری است (بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۳۸).

داوری برخی مبانی تضعیف راویان حدیث در نظر بهبودی

در این بخش تلاش شده تا برخی مبانی تضعیف راویان حدیث در «معرفة الحدیث»، مورد ارزیابی، داوری قرار گرفته و ادله‌ای بر تأیید یا نقد نظرات ایشان ارائه گردد.

۱- نقل با واسطه اقوال ابن غضائری

همانگونه که گذشت، بهبودی آرای رجالی ابن غضائری را با واسطه علامه حلی و آیت‌الله خوینی نقل می‌نماید. این در حالی است که

۶. موارد بیشتر: «الحسین بن زید بن علی بن الحسن» (بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۳۶) و «عبدالله بن حماد الانصاری» (بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۶۴) و «علی بن جعفر العریضی» (بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۷۰-۱۷۳).

۷. مشابه آن «الحسین بن احمد المنقری» (بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۳۵).

۸. نگ ترجمه «محمد بن ابی القاسم» (بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۸۷) و «الحسین بن یزید النوفلی» (بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۳۸).

اولاً: علامه حلی، با وجود آنکه علی الظاهر به کتاب ابن غضائری اطمینان کرده، اما طریقی به این کتاب بیان نکرده و گویا طریقی بر این کتاب نداشته است (خویی، ۱/ ۴۴ و ۹۵). پس نقل با واسطه علامه، مشکل انقطاع سند رجال ابن غضائری را حل نمی‌کند.

ثانیاً: خویی در مقدمه رجالش، تصریح کرده که صحت انتساب رجال ابن غضائری به مؤلف را نمی‌پذیرد (همان) و نقل نظرات ابن غضائری در معجم الرجال، دالی بر صحه گذاشتن خویی بر نظرات ابن غضائری و استناد به نظرات وی نیست. شاهد بر این گفتار - علاوه بر صراحت ایشان در مقدمه - آن است که ایشان در مواردی همراه با نقل سخن ابن غضائری، به عدم صحت انتساب کتاب، تصریح کرده است. وی در شرح حال «اسماعیل بن ابی زیاد» می‌نویسد: «اگر وجود تضعیف این فرد را در کتاب ابن غضائری بپذیریم، اثری در تضعیف او ندارد، زیرا ثابت نشده که این کتاب از ابن غضائری باشد.» (خویی، ۴/ ۲۳). بنابراین نقل با واسطه آقای خویی بی‌اثر است.

باید توجه نمود که اگر رجال ابن غضائری در نزد بهبودی معتبر است، نقل با واسطه دیگران بر اعتبار کتاب نمی‌افزاید و اگر بی‌اعتبار است، نقل با واسطه علمای متأخر به کتاب اعتبار نمی‌بخشد. بله اگر نقل با واسطه متقدمان بود، می‌توانستیم ادعا نماییم که نسخه معتبر کتاب نزد آنان وجود داشته و اکنون نسخه معتبری از کتاب موجود نیست. گرچه این امر با صراحت کلام بهبودی^۹ در تعارض است. تنها توجیهی برای استفاده غیر مستقیم از رجال ابن غضائری باقی می‌ماند، این است که این کتاب در نزد استاد موجود نبوده و لذا با واسطه از آن نقل کرده است.^{۱۰}

۲- بهره‌گیری از آرای رجالیان اهل تسنن

در حجیت توثیقات و تضعیفات غیر امامیان، اختلاف نظر وجود دارد؛ علامه مامقانی در این باب می‌نویسد: «اگر ملاک حجیت اقوال رجالیان از باب شهادت باشد، توثیقات اهل تسنن حجت نیست، اما اگر از باب وثوق و ظنی که حجیت آن در رجال ثابت شده باشد، حجت است.» (مامقانی، ۳۶۵-۳۶۴). مرحوم وحید نیز می‌گوید: اگر تعدیل آنان از مرجحات قبول روایت باشد، اشکالی ندارد، بلکه در نهایت قوت است اما اگر از دلایل ثبوت عدالت باشد، خالی از اشکال نیست (وحید، ۲۱). علامه شوشتری اشکال بر توثیقات غیر امامیان را وارد ندانسته و می‌نویسد: شهادت آنان بر وثاقت راویان امامی از جمله شهادت عدو به فضل است و ارزشمندتر از شهادت امامیان است (شوشتری، ۱/ ۷۸). بنابراین توثیقات رجالیان اهل تسنن، گرچه در اثبات عدالت راویان کفایت نمی‌کند اما علمای شیعی مذهب نظرات آنان را

۹. نقل شده در بخش پیشین.

۱۰. که این امر بعید به نظر می‌رسد.

یکسر مردود نمی‌دانند و می‌توان ادعا کرد تا معارضی از سوی علمای شیعه وجود نداشته باشد، قابل اعتنا است اما امر تضعیف راویان جدای از توثیق آنان است؛ زیرا غیرامامی هر آنکه را اعتقادی مخالف اعتقاد او داشته باشد، تضعیف می‌نماید کما آنکه ذهبی «ابراهیم بن ثابت» را به جهت نقل روایت طبر تضرع می‌کند، در حالی که این روایت متواتر است (شوشتری، ۱/ ۷۸). بنابراین که مبانی فکری و اعتقادی آنان در برخی موارد در تعارض جدی با اعتقادات و مسلمات شیعیان است و گاه این اعتقادات در آرای حدیثی و رجالی آنان تأثیر گذار، تضعیفات آنان باید با درایت و تیزبینی مورد بررسی قرار گیرد و با نظرات علمای شیعی مذهب به دقت سنجیده شود. این امر در قضاوت‌های آنان در مورد اعتبار روایات بیشتر نمود دارد؛ چرا که گاه دیده می‌شود، اهل تسنن جهت سنجش روایتی، آن را به عقاید خود عرضه و آن را به صحت یا جعل محکوم می‌کنند، در حالی که ممکن است همان روایت با مسلمات مذهب شیعه در تعارض نباشد، بلکه مورد تأیید نیز باشد.

برای روشن شدن مطلب، به نمونه‌ای از این موارد در شرح حال «الحسین بن احمد بن عبیدالله بن وهب المالکی» توجه نمایید؛ بهبودی پس از بیان اینکه راوی مورد بحث از ضعف و علی‌الخصوص «احمد بن هلال» نقل روایت کرده است، می‌نویسد:

ابن حجر در «لسان المیزان» از او یاد کرده و می‌گوید: ... شیخ طوسی روایت باطل و معضلی را از او، نقل کرده است.... همچنین ادعا کرده که از «عبدالله بن طاوس» در سال ۲۳۸ در باره زنانی که سه بار طلاق داده شده‌اند، حدیثی شنیده و بار دیگر همان حدیث را عیناً از او در سال ۲۴۱ شنیده است. «(بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۳۴).

جهات تضعیف این راوی را در نظر محمدباقر بهبودی می‌توان از قرار ذیل دانست:

اول نقل از ضعفاً خصوصاً احمد بن هلال^{۱۱}، دوم ادعای شنیدن روایتی از شیخ واحد، در دو تاریخ متفاوت که سه سال با یکدیگر فاصله زمانی دارند. این امر می‌تواند دلیل بر اضطراب در نقل روایت باشد، البته می‌توان این مسأله را به گونه‌ای دیگر نیز توجیه کرد که موجب ضعف راوی نباشد، به عبارت دیگر متصور شد که راوی یک روایت را دو بار از شیخ دریافت کرده است و یا اشتباهی در بیان سال سماع او از سوی راویان وی صورت گرفته باشد. به هر حال این مطلب دلیل قطعی بر کذب وی و یا حتی قلت ضبط او نیست. سوم نقل روایتی که در نظر ابن حجر باطل و معضل است: مورد بحث ما نیز این جاست. برای روشن شدن مطلب، متن روایت را به طور کامل در کتب روایی بنگریم:

۱۱. در ادامه در موضوع نقل از ضعفاً مطالبی آورده خواهد شد.

«...قال رسول الله (ص): قال الله: لولا أنى استحقى من عبدى المؤمن ما تركت عليه خرقه يتوارى بها، و إذا أكملت له الإيمان ابتليته بضعف فى قوته و قلة فى رزقه، فإن هو جزع أعدت عليه، فإن صبر باهيت به ملائكتى، ألا و قد جعلت عليا علما، فمن تبعه كان هاديا، و من تركه كان ضاللا، لا يحبه إلا مؤمن و لا يغيضه إلا منافق.» (شیخ طوسی، امالی، ۳۰۶؛ حر عاملی، ۵۱۵؛ مجلسی، ۲۲۶/۶۴؛ همان، ۳۹/۲۵۳).

ابن حجر بدون ذکر دلیل، روایت مذکور را باطل و معضل می‌خواند. صدر روایت در موضوع اهمیت و اجر عظیم صبر در برابر شدائد است و ذیل آن نیز روایتی است که شیعه و اهل سنت بر نقل آن اتفاق نظر دارند.^{۱۲} دلیل باطل دانستن روایت فوق معلوم نیست. محسن امین در مورد نظر ابن حجر می‌گوید: «علت قطع ابن حجر به بطلان این روایت، به جهت انتهای روایت است که کالماتر است و الباطل جعله باطلا.» (محسن امین، ۴۲۷/۵). معضل بودن روایت^{۱۳} هم به حذف روایان در سلسله سند بر می‌گردد، نه ناظر بر حال روایان است و نه ناظر بر متن روایت.

از آنجا که مؤلف «معرفه‌الحدیث» تنها سخن ابن حجر را در رد روایت مذکور آورده و شاید به جهت رعایت اختصار، از آوردن متن روایت و تحلیل و پذیرش یا رد سخن ابن حجر صرف نظر کرده است، در نظر خواننده چنین تصور شود که روایت مورد بحث، روایتی خلاف عقل و نقل است و یا نظر ابن حجر، مورد تأیید مؤلف و یا سایر علمای شیعی است و راوی آن از این جهت مطعون است در حالی که ضعف این راوی در نزد برخی از جهت عدم ذکر نام او در کتب رجالی متقدم است و به عبارت دیگر مجهول بودن اوست (خویی، ۲۱۳/۶).^{۱۴}

۳- نقل روایات ضعیف و مجعول

درباره این ملاک تضعیف در نزد بهبودی، باید به دو مسئله توجه کرد:

اول آنکه معیارها و مبانی پذیرش و رد روایات در نزد همگان یکسان نیست و چه بسا روایتی در نزد برخی از بزرگان مقبول بوده و بر اساس آن فتوا صادر نمایند و گروهی دیگر همان روایت را مجعول و مردود

۱۲. ذیل روایت در منابع اهل سنت: ترمذی، ۲۹۹/۵؛ ابویعلی موصلی، ۳۶۲/۱۲؛ سیوطی، ۵۷۳/۱؛ متقی هندی، ۵۹۹/۱۱ و ۶۷۱/۱۱ و مشابه: احمدبن حنبل، ۹۵/۱ و ۱۲۸/۱؛ ترمذی، ۳۰۶/۵؛ نسائی، ۱۱۶/۸ و...

۱۳. معضل روایتی است که در سند آن دو نفر یا بیشتر حذف شده باشد (سیدحسن صدر، ۲۰۰).

۱۴. اما از آنجا که کتب رجالی متقدمان عموماً توسط افرادی تألیف شده که بیشتر و یا تمام علوم خود را در منطقه عراق، خصوصاً بغداد فرا گرفته‌اند، همچون نجاشی که در مورد وی گفته شده که کوفی الاصل و بغدادی التحصیل است و برخی او را بغدادی دانسته‌اند (شوشتری، ۵۲۳/۱) و شیخ طوسی که در دوران جوانی به بغداد مهاجرت کرد (دوانی، ۴)، عدم آشنایی آنان با برخی رجال اهل قم، ری و... طبیعی است. گر چه این توجیه او را از مجهول بودن خارج نمی‌گرداند.

بنامند.^{۱۵} بنابراین طبیعی است که پاره‌ای از روایاتی که بهبودی جعلی و ضعیف نامیده، در نزد گروهی معتبر و قابل استناد باشند.

دوم آنکه به فرض عدم وجود اختلاف در حکم بر ضعف روایات راوی، این امر به دو گونه قابل تصور است:

یکی اینکه تمامی روایات راوی یکسره مردود و ضعیف باشد که غالباً در توصیف چنین روایانی عباراتی همچون «ضعیف الحدیث»، «فاسد الحدیث»، «متروک الحدیث»، و امثال آن به کار می‌رود و دیگری آنکه راوی، صحیح و سقیم روایات را آمیخته با هم نقل نماید که در توصیف وی عباراتی همچون «حدیثه يعرف و ینکر»، «یروی الصحیح و السقیم»، «احادیثه مختلط» و... به کار می‌رود.

اگر احتمال نخست باشد و تمامی روایات راوی ای غیر قابل اعتماد باشد، گر چه ممکن است راوی در ادعا خود که روایت را از دیگری شنیده، صادق باشد اما این امر علاوه بر آنکه ظهور در تعدد راوی در نقل روایات غیر قابل اعتماد، عجیب و ناشناخته دارد، وثاقت وی هرگز موجب اعتبار روایتی نمی‌شود و بنابراین توثیق او بی‌فایده است و لذا اکثر رجالیان^{۱۶} چنین روایتی را مجروح دانسته‌اند (ابوالمعالی کلباسی، ۲/ ۴۵۳)، اما اگر روایات راوی صحیح و سقیم در هم آمیخته باشد، علما این امر را نشان جرح راوی ندانسته (حسن صدر، ۴۳۵) و یا در این امر تردید کرده و متوقف شده‌اند (شیخ بهایی، ۵). به عبارت دیگر توثیق چنین روایتی در جهت حکم به صحت برخی از روایاتشان کارساز است.^{۱۷}

اما در مورد ضعف «محمد بن محمد بن اشعث» باید توجه کرد که اولاً نجاشی او را توثیق کرده است (نجاشی، ۳۷۹)^{۱۸} و در ثانی او از مشایخ کتاب کامل الزیارات است و سوم اینکه بهبودی یکی از جهات ضعف اشعثیات را تفرد ابن اشعث در نقل آن می‌داند و از سوی دیگر جهت ضعف «ابن اشعث» را تفرد در نقل اشعثیات دانسته است!

۴- روایت از ضعفا و مجاهیل

انتخاب مشایخ مورد اعتماد و عدم نقل روایت از مشایخی که وثاقت آنان معین نیست (مجهولان) و یا عدم وثاقت آنان ثابت است (ضعفا)، نشانگر دقت راوی در نقل روایات است. در مقابل یکی از طعن‌هایی که محدثان بر روات وارد نموده‌اند، عدم دقت آنان در اخذ روایات از ثقات و نقل از ضعفا و مجاهیل

۱۵. همانند روایات عددیه.

۱۶. گر چه برخی نیز روایات آنان را به عنوان شاهد و موید به کار می‌گیرند (والد شیخ بهائی، ۱۹۲ - ۱۹۳).

۱۷. گرچه راوی متهم به عدم دقت است.

۱۸. برخی از متقدمان از جمله علامه حلی و مجلسی نیز توثیق نجاشی در حق او را پذیرفته‌اند (علامه حلی، ۲۶۶؛ مجلسی، ۱/۱۷۰).

است. برخی محدثان این امر را از موجبات ذم راوی دانسته (بهبهانی، ۶۰؛ مامقانی، ۳۰۷/۲)، اما موجب جرح بر راوی و معارض با وثاقت وی نمی‌دانند (شیخ‌بهانی، ۵)؛ چرا که اتهام موثقان به نقل از ضعفا به معنای آن نیست که تمامی مشایخ آنان ضعیف بوده و چه بسا از غیرضعفا نیز نقل کرده باشد و نیز محتمل است که روایات آنان به جهت وجود قرائن صحت، قابل اعتماد باشد (حافظیان بابلی، ۴۴۱/۲). برخی دیگر بین نقل از ضعفا و کثرت نقل از ضعفا تفاوت قائل‌اند و کثرت نقل از ضعفا را از جهات ضعف (و یا طعن) راوی دانسته‌اند، کما آنکه گروهی نیز کثرت نقل از ثقات را قرینه‌ای بر وثاقت راوی می‌دانند (سبحانی، ۳۴۹-۳۵۰).

جهت واضح شدن مطلب نمونه‌ای از این طعن را در ترجمه «اسماعیل بن مهران السکونی» واکاوی می‌کنیم. بهبودی در ترجمه او می‌نویسد: نجاشی و شیخ طوسی او را «ثقه معتمد علیه» توصیف کرده‌اند و کشی از قول برخی نقل می‌کند که او متهم به غلو است و قول دیگری را نیز نقل می‌کند که بر او دروغ بسته‌اند، او تقی، ثقه، خیر و فاضل است. ابن‌غضائری می‌گوید: «... لیس حدیثه بالنقی: یضطرب تارة و یصلح اخری و یروی عن الضعفاء کثیرا و یجوز أن یخرج حدیثه شاهد!»... و می‌گوییم: باید احادیش را جدا کرد.» (بهبودی، معرفه‌الحدیث، ۱۱۸-۱۱۹).

توجه به نکاتی در ترجمه سکونی لازم و ضروری است:

اولاً: شیخ طوسی و نجاشی نه تنها وی را توصیف به وثاقت، بلکه در تأیید این امر، عبارت «معتمد علیه» را نیز اضافه کرده‌اند (نجاشی، ۲۶؛ شیخ طوسی، ۲۷).
ثانیاً: در رجال کشی از قول «علی بن الحسن» وثاقت وی همراه با تأکیدیاتی چون «ثقیله»، «خیرله» و «فاضله» همراه است (کشی، ۵۸۹).

ثالثاً: تنها ابن‌غضائری بر وی تنقیص وارد کرده است، آن هم به روایات و مشایخ وی، نه خودش.^{۱۹} همان گونه که بیان شد، در مورد سخنان ابن‌غضائری و درجه اعتبار کتاب وی سخن‌ها وجود دارد و افرادی همچون خوبی در صحت انتساب کتاب موجود به ابن‌غضائری خدشه وارد کرده‌اند و جالب توجه است که در ترجمه شخص مذکور، کلام ابن‌غضائری با واسطه «معجم الرجال» ذکر شده است! نکته دیگر قابل ذکر آن است که در تشخیص صحت سندی روایات، باید تک تک روایان از جهت وثاقت مورد توجه قرار گیرند، صرف وجود یک راوی موثق موجب صحت یا وثاقت سند نمی‌گردد. حال در روایتی که افرادی چون سکونی در طریق روایت قرار دارند، روایت از جانب او (دقت شود از جانب او) موثق است و هیچ ادعایی در مورد وثاقت کل طریق نمی‌توان کرد، مگر با بررسی سایر روایان.

۱۹. بازگشت غیر نقی بودن روایات او به همان ضعف مشایخ اوست (خوبی، ۱۰۷/۴).

بنا بر آنچه آمد تذکر رجالیان در ترجمه برخی راویان به این نکته که علی‌رغم وثاقت راوی، وی از ضعفا یا مجاهیل روایت کرده است، تضعیف خود راوی نیست (به معنای غیر قابل اطمینان بودن او)، بلکه تضعیف گروهی از (دقت شود گروهی، نه تمامی) مروی‌عنه‌های وی است و چه بسا که راوی دارای وجاهت بوده که به ما متذکر شده است که مبدا به صرف وجود چنین راویانی که مشهور و معروف به وثاقت هستند، به ما بقی سند توجه نشود و وجود چنین فردی قضاوت شما را در مورد سند روایت تحت الشعاع قرار دهد. اما اگر همین راوی در روایتی که سایر راویانش موثق باشند، قرار گیرد، به وثاقت سند روایت، خدشه‌ای وارد نیست.

همانگونه که خوبی به جهت توثیق نجاشی در وثاقت سکونی تردید نکرده و سخن کشی را دال بر عدم وثاقت او نمی‌داند (خویی، ۴/۱۰۷).

۵- روایت ضعفا و مجاهیل از راوی

در نزد صاحب‌نظران، نقل ثقات از راوی موجب تعدیل وی نمی‌شود، مگر آنکه بدانیم او جز از ثقه از فرد دیگری نقل روایت نمی‌کند (مامقانی، ۲/۲۲). گر چه برخی از رجالیان، نقل اجلا از راوی را از موجبات وثاقت دانسته‌اند (بهبانی، ۴۷) و برخی دیگر این امر را تنها موجب قوت روایت دانسته‌اند، بدون آنکه بر وثاقت راوی دلالت داشته باشد (حسن صدر، ۴۱۶؛ مامقانی، ۲/۲۶۳). از طرف دیگر مامقانی در مورد نقل ضعفا از راوی می‌گوید: کثرت نقل مذمومان از راوی دلالت بر ذم راوی ندارد؛ چرا که روایت نمودن از ضعیف از روی اختیار، متفاوت با روایت کردن ضعفا و مذمومان از راوی است (مامقانی، ۲/۴۶)، اما صاحب «توضیح المقال» معتقد است که اگر کثرت نقل ضعفا خصوصاً صاحبان مذاهب فاسده از راوی نشانه آن باشد که راوی نیز از زمره آنان است، از عوامل جرح راوی محسوب می‌شود (ملاً علی کنی، ۲۱۴).

برای روشن شدن موضع دقیق بهبودی در این مورد به بررسی حال «محمدبن الفرخ الرخجی» می‌پردازیم. شیخ طوسی او را توثیق نموده (شیخ طوسی، رجال، ۳۶۴) و معاصرانی همچون علامه حلی (علامه حلی، ۲۳۹)، تفرشی (تفرشی، ۴/۲۹۵)، محمد علی اردبیلی (اردبیلی، ۲/۱۷۳) و سید علی بروجردی (بروجردی، ۱/۳۵۵) توثیقش را نقل و بر نظر شیخ انتقادی وارد نکرده‌اند و حتی برخی از متأخران بر وثاقت وی مدعی اجماع شده‌اند (نمازی شاهرودی، ۷/۲۸۲-۲۸۳). این در حالی است که بهبودی او را از جمله ضعفا دانسته و در ترجمه وی می‌نویسد: «رواته مجاهیل و ضعفاء و غلاة» (بهبودی، معرفة الحدیث، ۲۲۵).

بررسی روایات و نقل‌های تاریخی، نشان دهنده جلالت شأن «محمدبن فرج» است، از جمله روایاتی

از خود محمد بن فرج از امام هادی (ع) که ایشان از او می‌خواهند تا سؤالاتش را در زیر مصلاش قرار دهد و بعد از ساعتی پاسخ آن را بیابد (مجلسی، ۳۰۶/۵۳؛ سید بن طاووس، ۱۵۳؛ اربلی، ۱۸۹/۳؛ ابن حمزة طوسی، ۵۴۸). قابل تصور نیست که امام نسبت به فردی عادی چنین عنایتی داشته باشند، چه برسد نسبت به افراد غیر قابل اطمینان. البته نیک می‌دانیم که در نزد رجالیان، روایت فرد در مورد وثاقت خودش از درجه اعتبار ساقط است (سبحانی، ۱۵۲)، اما اولاً وجود نقل‌های دیگر که نشان از جلالت قدر «ابن فرج» دارد و حتی نقل‌هایی وی را از رؤسای شیعه و مورد رجوع شیعیان در زمان خود می‌داند (خراسانی کرباسی، ۴۶۷)، مؤید روایت فوق است و ثانیاً در ممدوح بودن وی تنها به این روایت استناد نشده، بلکه رجالیان متقدم هم بر وثاقت او شهادت داده‌اند.

همانگونه که خوبی پس از نقل روایاتی در منزلت «محمد بن الفرج» می‌نویسد: «اگر تمامی این روایات ضعیف باشند، باز هم جلالت قدر و جایگاه این مرد را نزد شیعه و امام جواد (ع) و امام هادی (ع) تأیید می‌کنند و در اعتبار وی توثیق شیخ کافی است.» (خوئی، ۱۳۷/۱۸ - ۱۳۹).

بنا بر آنچه به اختصار بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که امامی بودن وی قابل تردید نیست و وثاقت و راستگویی او نیز با شهادت شیخ و عدم وجود قول متعارض متقدمان و پذیرش و عدم نقد متأخران، ثابت شده است. با وجود این آیا به صرف آنکه ضعفا و مجاهیل از او نقل نموده‌اند، موجب می‌شود که وی را در شمار ضعفا نهیم؟!

همانگونه که در مورد نقل راوی از ضعفا بیان شد، برای قضاوت در مورد کل طریق، وثاقت یک فرد در سلسله سند ما را از بررسی سایر راویان موجود در سند، بی‌نیاز نمی‌سازد؛ چرا که به صرف وجود یک یا چند راوی موثق، روایت محکوم به صحت و یا حسن نخواهند شد.

چنانکه که گذشت ممکن است در انتقاد بر «استدلال بر راویان ضعیف» در حکم بر ضعیف فرد، گفته شود که میان نقل از ضعفا و نقل ضعفا تفاوت وجود دارد؛ چرا که در نقل فرد از ضعفا، فعلی اختیاری انجام می‌گیرد، به عبارت دیگر شخص با سوء اختیار خویش از افراد ضعیف نقل روایت می‌کند و دقت کافی را در انتخاب مشایخ ثقه ندارد اما در مورد نقل ضعفا از فرد، شخص دخالتی در این امر نداشته، پس این مسأله نمی‌تواند مذمت فرد باشد، بلکه مذمت راویان وی است.

اما در جواب باید بگوییم که جرح وارده بر چنین راوی‌ای آن است که وی در انتخاب شاگردان دقت لازم را نداشته و مصاحبانش ناصالح بوده‌اند و این امر موجب طعن به وی شده است؛ چرا که «الموء علی دین خلیله و قرینه» (مجلسی، ۲۰۱/۷۱). این سخن، سخن شایسته‌ای است، اما تا همین محدوده، نه تا حدی که بر وثاقت خود راوی لطمه‌ای وارد سازد.

۶- غالی بودن علمای مدائن

همان‌طور که گذشت، بهبودی تصریح کرده است که تمامی علمای مدائن از غالیان هستند در حالی که در میان راویان مدائن افراد مورد وثوقی، همانند «حدیدبن حکیم أبوعلی الأزدی المدائنی» (نجاشی، ۱۴۸) یافت می‌شود که نجاشی او را با الفاظی همچون «ثقة، وجه، متکلم» توثیق کرده است. برخی از راویان اهل مدائن همچون «علی بن محمد المدائنی» (طوسی، ۱۵۹) از اهل تسنن هستند و لذا نمی‌توان آن‌ها را نیز از جمله غالیان دانست. بله می‌توان ادعا کرد که اکثر عالمان مدائن به جهت رواج عقاید خاص در آن منطقه از جمله غلات به شمار می‌روند و در قضاوت در مورد علمای مدائن این نکته را باید مدنظر داشت و با دقت بیشتر در مورد آنان قضاوت کرد.

۷- اختلاف نسخ در کتاب راوی

برای واکاوی این معیار با نگاهی دوباره به ترجمه «عبدالله بن حماد» چنین به دست می‌آید که بهبودی دلیل اختلاف نسخ کتاب او را عبارت «ان له کتابین اصغر من الاخر» نجاشی دانسته است اما این دلیل تام نیست؛ چرا که احتمالات دیگری نیز در مورد عبارت نجاشی وجود دارد؛ احتمال می‌رود که «عبدالله بن حماد» دارای دو کتاب کاملاً مجزا بوده و این دو کتاب با یکدیگر قیاس شده و گفته شده باشد که یکی بزرگ‌تر و یا کوچک‌تر از دیگری است، همانند آنچه شیخ طوسی در ترجمه شیخ صدوق آورده که «کتاب مدینه العلم اکبر من کتاب من لا يحضره الفقيه» (شیخ طوسی، فهرست، ۴۴۳). همچنین محتمل است که «عبدالله بن حماد» دو کتاب در یک موضوع به نگارش در آورده و یکی برگرفته از دیگری و خلاصه آن باشد و به عبارت دیگر یکی مبسوط و دیگری مختصر باشد، همانند بسیاری از کتب شیعه و اهل در تسنن در فنون مختلف. آنچه در کلام نجاشی [له کتابین] ظهور دارد آن است که راوی مدنظر ما دارای دو کتاب بوده است، نه یک کتاب که بعدها نسخه‌های متفاوتی از آن برجای مانده باشد.

به فرض آنکه دو نسخه داشتن را در مورد این کتاب بپذیریم، باز هم دلیلی بر ضعف راوی نیست؛ زیرا در گفتار نجاشی، وجه اختلاف آن‌ها مشخص شده و نجاشی می‌گوید تفاوت آن‌ها در حجم آن‌هاست و لذا می‌توان چنین تصور کرد که یکی از نسخه‌ها گزینشی، نسخه‌برداری شده و یا آنکه یکی از آن‌ها از نظر زمانی تقدم بر دیگری داشته و مؤلف به مرور مطالبی بر کتاب افزوده و یا از آن کاسته باشد.

به هر تقدیر در صورت اثبات اختلاف نسخ کتابی، این امر دلیل بر ضعف صاحب کتاب نیست، بلکه می‌تواند دلیل بر ضعف نسخه‌برداران کتاب باشد. ضمن آنکه باید جهت اختلاف بررسی شود و در حالی که اختلاف نسخ، موجب اضطراب و غیر قابل اعتماد بودن روایات کتاب گردد، به روایات نقل شده از آن کتاب با تأمل بیشتر نگریده شود و یا نهایتاً روایات موجود در آن مردود اعلام شود، نه آنکه تمامی روایات

نقل شده از صاحب کتاب را غیر معتبر دانست، آنچنان که مؤلف گرامی می‌گوید: «طعن فی روایاته باختلاف نسخ کتابه» مگر آنکه از راوی روایاتی جز آنچه در کتابش نقل شده، باقی نمانده باشد.

۸- نسبت دادن کتاب موضوع به راوی

در ابتدا باید متذکر شویم که وجود کتابی غیر قابل اعتماد و حتی موضوع در عصر حاضر، دلیل قطعی بر ضعف یکی از روایان آن (به طور معین) و یا حتی مؤلف آن نیست، مگر آنکه غیر قابل اعتماد بودن راوی، از طریق دیگر ثابت شود؛ به عبارت دیگر به فرض آنکه روایت یا کتابی به طور حتم جعلی باشد، نمی‌توان تک تک روایان آن (یا یک راوی معین) را تنها به همین دلیل جاعل و کذاب خواند؛ زیرا به طور قطع همگی آنان توافق بر کذب نداشته؛ چرا که در طبقات گوناگون قرار دارند. جعل چنین روایتی را به راوی ای می‌توان نسبت داد که جاعل بودن او از طریق دیگر ثابت شده باشد. همچنان که تردید در صحت کتاب تفسیر قمی، موجب طعن بر «علی بن ابراهیم» نخواهد بود.

اما آنچه بهبودی در ترجمه «الحسین بن یزید النوفلی» بیان کرده، از سه جهت قابل ملاحظه است:

غلو راوی: توجه شود که نجاشی غالی بودن حسین را از زبان برخی قمییان، آن هم در اواخر حیات او (نه تمامی عمر) آورده و با افزودن عبارت «والله اعلم» و «روایتی دال بر آن نیافتم» به این امر به دیده تردید نگریسته است و کلام نجاشی ظهور در عدم پذیرش این طعن راوی دارد. ضمن آنکه قمیان در تعریف غالی و غلو خود راه افراط پیموندند و به صرف آنکه شخص صفتی را به ائمه (ع) نسبت می‌داد که بویی از اوصاف فرابشری از آن به مشام می‌رسید، او را متهم به غلو می‌کردند (جباری، ۷۵-۷۸). اگر هم غالی بودن این راوی قابل پذیرش باشد، مطابق با سخن نجاشی در روایاتش منعکس نشده و به عبارات دیگر روایات موجود از او در دوران سلامت نقل شده است.

تفرد جوهری در نقل کتاب طب: تفرد در نقل روایت، دلیل قطعی بر ضعف راوی نیست، مگر آنکه متن روایت نیز قابل خدشه بوده و ساختگی بودن روایت از سوی دیگر روایان منتفی باشد. بله تفرد نوفلی در نقل کتاب طب الائمه در نظر بهبودی از جمله مواردی است که با ضعف متن همراه است اما به فرض صحت این ادعا آیا می‌توان به جزم ادعا نمود که این کتاب ساخته و پرداخته نوفلی است؟

موضوع بودن کتاب السنة: دلیل ساختگی بودن کتاب، انطباق آن با کتاب اشعثیات بیان شده و سخن محدث نوری که می‌گوید: «بیشتر روایات اشعثیات در کتب اربعه از طریق نوفلی از سکونی از امام صادق (ع) نقل شده است» (نوری، ۱/ ۱۵)، دلیل بر این انطباق آورده شده است.

نکته قابل توجه آن است که اولاً: محدث نوری می‌گوید که بسیاری از روایات موجود در اشعثیات، توسط نوفلی نقل شده، نه تمامی روایات که بتوان انطباق کامل را نتیجه گرفت. ضمن آنکه از کجا می‌توان

فهمید که منقولات نوفلی که با اشعثیات مطابقت دارد، در کتاب السنة ضبط شده است و به فرض وجود، نهایت چیزی که می‌توان ادعا نمود آن است که رابطه این دو کتاب عموم و خصوص من وجه است. ثانیاً: محدث نوری این امر را قرینه‌ای بر صحت کتاب «اشعثیات» دانسته است؛ چرا که این مطلب را محدث در ضمن فائده دوم خاتمه مستدرک ذکر کرده و در ابتدا می‌نویسد: «أما الجعفریات: فهو من الكتب القديمة المعروفة المعول علیها» (نوری، ۱/ ۱۵) و سپس به طور مفصل دلایل اعتبار این کتاب را ذکر کرده است.

ثالثاً: مجعول بودن کتاب اشعثیات نیاز به اثبات دارد. صاحب نظران در اعتبار آن اختلاف نموده‌اند؛ برخی همانند علامه مجلسی در منزلت این کتاب می‌نویسد: «وهذا الكتاب كان معروفاً معولاً علیه عند القدماء» (مجلسی، ۱/ ۱۰۲-۷۱-۷۳)، و البته گروهی نیز اعتبار کتاب را مخدوش دانسته‌اند. همچون خوبی که می‌نویسد: «و اما کتاب الأشعثیات که به آن الجعفریات نیز گفته شده، فهي أيضاً لم تثبت» (خوئی، ۱/ ۲۲۶-۲۲۸). برای قضاوت میان این دو نظر باید در دلایل اراده شده توسط دو گروه تأمل کرد که در این مجال اندک نگنجد (ر.ک: مقاله داوری ادله بی‌اعتباری اشعثیات).

به فرض صحت این سخن و صحت کلام ایشان درباره کتاب السنة، احتمال آن می‌رود که افرادی در طول تاریخ کتاب طب الائمه و السنة را به نگارش در آورده و آن را به نوفلی نسبت داده باشند. کما آنکه ناقل کتاب طب الائمه از نوفلی، ابن عیاش الجوهری (برای شرح حال وی، ر.ک: بهبودی، معرفة الحدیث، ۱۱۱-۱۱۲) است که به علت اختلال در اواخر عمر در ردیف ضعفا به شمار آمده است.

نتیجه‌گیری

- ۱- در کتاب «معرفة الحدیث» برای تضعیف راویان، دو شیوه بهره‌گیری از تصریحات رجالیان (خصوصاً متقدمان) و قرائن و شواهد، به کار گرفته شده است.
- ۲- در این کتاب با وجود آنکه آرای رجالی نجاشی پیش از سایر رجالیان مطرح شده، اما این امر دلیل بر ترجیح قول او بر آرای دیگران نیست و در موارد متعدد، علی‌رغم توثیق صریح نجاشی، محمدباقر بهبودی راوی را ضعیف دانسته است.
- ۳- مؤلف این کتاب در صحت نسخه کتاب ابن غضائری در عصر علامه حلی، اشکالی وارد ندانسته است اما علی‌رغم عدم ارائه سند علامه به این کتاب و عدم اعتبار آن در نزد خوبی، آرای ابن غضائری را با واسطه آن دو نقل کرده است.
- ۴- در «معرفة الحدیث» محتوای روایات یا کتب روایی نقل شده توسط راوی، یکی از قرائن ضعف او

به شمار می‌رود؛ در حالی که پس از اطمینان به جعل یا تحریف و یا نقل به معنای مخل در معنای روایت، باید دقت کرد که ضعف عارض شده بر روایت، از سوی کدام یک از راویان است. در صورت برائت سایر راویان حدیث و نسخه نویسان، می‌توان ضعف محتوایی حدیث را از جانب راوی مورد بحث دانست.

۵- یکی از موجبات ضعف راوی، ضعف راویان و مشایخ دانسته شده است؛ در حالی که این امر نشانگر عدم دقت در انتخاب شیوخ و شاگردان است و موجب حکم به عدم وثاقت فرد نمی‌شود و در نتیجه در روایاتی که راویان و مشایخ فرد مورد ترجمه از ثقات باشند، در وثاقت سندی روایت اشکالی وارد نیست.

۶- بهبودی انتساب به شهر مدائن دلیل غالی بودن و ضعف راوی بر شمرده است؛ در حالی که ثبوت این عمومیت به اقامه دلیل و عدم وجود راوی سایر مذاهب در میان اهل مدائن، نیازمند است و البته شواهد خلاف آن را ثابت می‌کند.

۷- در «معرفة الحدیث» وجود اختلاف در کتاب منسوب به راوی موجب ضعف راوی دانسته شده است؛ در حالی که اگر مراد از اختلاف تناقض‌گویی باشد و این تناقض‌گویی نیز از مترجم باشد، در این صورت موجب ضعف راوی است، اما در مواردی دیده می‌شود که مراد از اختلاف، قبض و بسط مطالب و گاه اختلاف نسخ است، که موجب ضعف و طعن بر راوی نیست.

۸- در این کتاب نسبت دادن کتاب مجعول به صاحب ترجمه از جمله دلایل ضعف راوی است؛ در حالی که این مطلب دلیل بر ضعف روایات موجود در آن کتاب است، نه ضعف راوی.

منابع

ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح و تعلیق: علی اکبر الغفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، بی‌تا.

ابن حنبل، احمد بن محمد، *مسند احمد*، بیروت - لبنان، دار صادر، بی‌تا.

ابن طاوس، علی بن موسی، *کشف المحجبة لثمره المهجبة*، نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۹۵۰ م.

ابن غضائری، احمد بن حسین، *الرجال*، محقق: سید محمد رضا جلالی، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۲ ق.

ابن حمزة، محمد بن علی، *الثاقب فی المناقب*، تحقیق: نبیل رضا علوان، قم، مؤسسه أنصاریان للطباعة والنشر، ۱۴۱۲ ق.

اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة*، بیروت - لبنان، دار الأضواء، بی‌تا.

اردبیلی، محمدعلی، *جامع الرواة*، قم، مکتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ ق.

امین، محسن، *أعیان الشیعة*، محقق: حسن الامین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.

- آقا بزرگ نهرانی، محمد محسن، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، بیروت، دار الأضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
- _____، *مصنفي المقال فی مصنفي علم الرجال*، محقق: احمد منزوی، چاپخانه دولتی ایران، ۱۳۷۸ ق.
- بروجردی، علی، *طرائف المقال*، محقق: سید مهدی رجائی، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی العامة، ۱۴۱۰ ق.
- بهودی، محمدباقر، *علل الحدیث*، تهران، انتشارات سنا، ۱۳۷۸.
- _____، *معرفة الحدیث و تاریخ نشره و ثقافته عند الشیعة الامامية*، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
- ترمذی، محمدبن عیسی، *سنن الترمذی*، تحقیق و تصحیح: عبد الرحمن محمد عثمان، بیروت - لبنان، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۳ ق.
- تفرشی، مصطفی بن حسین، *نقد الرجال*، قم، مؤسسه آل البيت ع لإحياء التراث، ۱۴۱۸ ق.
- حافظیان بابلی، ابوالفضل، *رسائل فی درایة الحدیث*، قم، دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.
- حرعاملی، محمد بن حسن، *الجواهر السنیة فی الاحادیث القدسیة*، النجف، انتشارات النعمان، ۱۳۸۴ ق- ۱۹۶۴ م.
- _____، *وسایل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
- خوئی، ابوالقاسم، *مبانی تکملة المنهاج*، قم، حوزه العلمیة، ۱۳۹۶ ق.
- _____، *معجم رجال الحدیث*، بی‌جا، ۱۴۱۳ ق.
- داوری، مسلم، *اصول علم الرجال بین النظریة و التطبيق*، تقریر: محمد علی معلم، قم، نمونه، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- دوانی، علی، *هناره شیخ طوسی*، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۶.
- سبحانی، جعفر، *تاریخ الفقه الاسلامی و ادواره*، موسسه امام صادق ع، ۱۳۸۴.
- _____، *کلیات فی علم الرجال*، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین، ۱۴۱۵ ق.
- سرشار، مؤگان، «دیدگاه‌های استاد محمدباقر بهودی در گزینش حدیث»، *مجله علوم حدیث*، ش ۴۹-۵۰، سال ۱۳۸۷.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الجامع الصغیر*، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۹۸۱ م.
- شوشتری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۲ ق.
- شیخ بهائی، محمد بن حسین، *الوجیزة فی علم الدرایة*، قم، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (ع)، بی‌تا.
- صدر، حسن، *تأسیس الشیعة لعلوم الاسلامی*، تهران، اعلمی، ۱۳۷۵.

- _____، *نهایة الدرایة*، تحقیق: ماجد الغرباوی، بی‌جا، بی‌تا.
- طوسی، محمد بن حسن، *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، محقق: سید حسن موسوی خراسان، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۳.
- _____، *الامالی*، قم، مؤسسه البعثة، دار الثقافة للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ ق.
- _____، *الفهرست*، نجف، المكتبة المرتضوية، بی‌تا.
- _____، *رجال الطوسی*، تحقیق: جواد القیومی الإصفهانی، قم، مؤسسه نشر الإسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، *خلاصة الأقوال*، محقق: جواد القیومی، مؤسسه النشر الإسلامی، مؤسسه نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ ق.
- فقهی زاده، عبدالهادی، «گفتگو با استاد محمدباقر بهبودی»، *حدیث و اندیشه*، ش ۱، ۱۳۸۱، صص ۶۹-۸۴.
- کرباسی، محمد جعفر بن محمد طاهر، *إکلیل المنهج فی تحقیق المطلب*، محقق: سید جعفر حسینی اشکوری، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۵ ق.
- کشی، محمد بن عمر، *اختیار معرفة الرجال* (الرجال)، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ق.
- کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم، *الرسائل الرجالية*، محقق: محمد حسین درایتی، قم، دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح و تعلیق: علی أكبر الغفاری، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۳.
- کنی تهرانی، علی، *توضیح المقال*، محقق: محمد حسین مولوی، قم، دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
- کیهان اندیشه، «با استاد محمدباقر بهبودی در عرصه درایت و روایت»، *مجله کیهان اندیشه*، ش ۳۱، ۱۳۹۵، صص ۳-۸.
- مامقانی، عبدالله، *مقیاس الهدایة فی علم الدرایة*، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۵.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین، *کنز العمال*، ضبط و تفسیر: شیخ بکری حیانی، تصحیح: شیخ صفوة السقا، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۹ ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار*، تحقیق: یحیی العابدی الزنجانی و السید کاظم الموسوی المیاموی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- مفید، محمد بن محمد، *جوابات اهل موصل*، تحقیق: الشیخ مهدی نجف، بیروت، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ ق.
- موصلی، ابویعلی احمد بن علی، *مسند أبی یعلی*، تحقیق: حسین سلیم أسد، دار المأمون للتراث، ۱۴۰۸ ق.
- نادری، مرتضی، «واکاوی آرای استاد محمدباقر بهبودی پیرامون موضوعات در حدیث شیعه»، *مجله سفینه*، ش ۴۴، ۱۳۹۳، صص ۱۲۶-۱۵۴.

- نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، بی‌تا.
- نسائی، احمد بن شعیب، *سنن النسائی*، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۳۴۸ ق.
- نمازی شاهرودی، علی، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، تهران، چاپ حیدری، ۱۴۱۵ ق.
- نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل*، لبنان، مؤسسه آل‌ال‌بیت علیهم‌السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۸ ق.
- وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل، *فوائد الرجالية*، بی‌چاپ، بی‌تا.